

رد پای مشروطه در بایگانیهای راکد قوه قضائیه؛ اسنادی نویافته از گیلان و تبریز

حسین زرینی^۱

هدف از ارائه این مقاله واگویی تاریخ مشروطه نیست؛ چه، بزرگان بسیاری پیش از این در این زمینه داد سخن داده‌اند و از جنبه‌های مختلف به بحث و بررسی در مورد این مهم پرداخته و به اصطلاح گفتنیها را گفته‌اند. امروزه آنچه رسالت پژوهشگر عرصه تاریخ در قبال مشروطه است بیان ناگفته‌ها و یا ارائه رویکردی تازه به تاریخ مشروطیت است. هدف عمده این مقاله نیز از این نوع و بیان ناگفته‌هایی در مورد تاریخ مشروطه و آشناسازی جامعه علمی و تحقیقاتی کشور با دسته‌ای از اسناد مهم و منحصر به فرد تاریخ معاصر ایران - از جمله مشروطه است - که تاکنون عطف توجه چندانی به آنها نشده است. این اسناد، در واقع، همان پرونده‌های مختومه قضایی هستند که هم‌اینک در بایگانیهای راکد قوه قضائیه نگهداری می‌شوند. مسلماً بازیابی و در جریان تحقیقات تاریخی قرار دادن این اسناد ناگفته‌های بسیاری از تاریخ معاصر ایران را بازگو خواهد کرد و دریچه‌های نوینی به روی پژوهشگران این حوزه خواهد گشود.

آشنایی با اسناد بایگانیهای راکد قوه قضائیه

در بایگانیهای راکد قوه قضائیه بیش از یکصد و پنجاه میلیون پرونده مختومه قضایی نگهداری می‌شود. اگر به طور متوسط در هر پرونده پنجاه برگ کاغذ نگهداری شود،

۱. کارشناس ارشد تاریخ و رئیس اداره اسناد و بایگانی راکد قوه قضائیه.

نزدیک به هفت میلیارد و پانصد میلیون برگ کاغذ هم‌اینک در این بایگانیها موجود است که همه را به نوعی می‌توان جزو اسناد این مملکت قلمداد کرد. در مقایسه با دیگر مراکز اسناد کشور، رقم مذکور رقمی نجومی به‌شمار می‌رود. مسلماً نمی‌توان ادعا کرد که همه این اوراق و اسناد جزو اسناد ارزشمند محسوب می‌شوند؛ اما اگر حتی ۱۰ تا ۲۰ درصد آنها جزو اسناد ارزشمند به‌شمار آید، میلیونها سند ارزشمند در اختیار پژوهشگران خواهد بود. طبق مطالعات به عمل آمده، در جریان یک پروژه تحقیقاتی در یکی از این بایگانیها پرونده‌های بسیار ارزشمندی به دست آمد که ادعای فوق را کاملاً اثبات می‌نماید. در سطور آتی با این پرونده‌ها بیشتر آشنا خواهیم شد.

دادگستری مرجع رسیدگی به مشکلات حقوقی و نضائی مردم بوده و هست. بنابراین، دور از ذهن نیست اگر تصور شود که هریک از اشخاص مشهور کشور روزگاری به علت این گونه مشکلات پایشان به محاکم دادگستری باز شده باشد و امروزه پرونده‌هایشان در بایگانیهای را کد نگهداری شود. بسیاری از اشخاص رده اول لشکری و کشوری روزگار گذشته از این دسته‌اند. آنها به خاطر موقعیت اجتماعی خاص خود گاه به علت مسائل حقوقی (معاملات املاک، مشکلات ورثه و...) و گاه به سبب مسائل کیفری (اختلاس، رشوه، سوء استفاده از مقام و...) دارای پرونده‌هایی در محاکم قضایی بوده‌اند. امروزه با بازنگری چنین پرونده‌هایی می‌توان قطعات عمده‌ای از جورجین (پازل) گمشده زندگی آنها را کنار هم قرار داد و بدین ترتیب تصویر کامل و دقیق‌تری از آنها ارائه داد. وقایع مهم تاریخی - سیاسی از قبیل پنجاه و سه نفر،^۲ فدائیان اسلام^۳ و... که تاکنون پرونده‌هایی از آنها در بایگانی مذکور یافت شده است، هم از این قرارند.

در طرف دعوا در محاکم قضائی برای احقاق حق خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند و آنچه برک برنده دارند برای اثبات حقیقت خود به محضر دادگاه ارائه می‌دهند. به همین خاطر است که گاه در لابه‌لای پرونده‌های مذکور - علاوه بر دفاعیات، آراء صادر شده و... که همگی به نوبه خود ارزشمند هستند - اصل و یا تصویر برخی از فرمانهای شاهان قاجار،^۴ وقفنامه‌ها، دستنوشته‌ها، تصاویر و دیگر اسناد و مدارک

۲. حسین زرینی، «سندی نویافته از پنجاه و سه نفر»، زماته، س ۴، ش ۳۸، آبان ۱۳۸۲، صص ۱۰-۱۳.

۳. حسین زرینی، «فدائیان اسلام و فرجام هژیر»، مقاله ارائه شده به همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی.

۴. حسین زرینی، «بازخوانی فرمانی از مظفرالدین‌شاه قاجار»، گنجینه اسناد، س ۱۵، ش ۶۰، زمستان ۱۳۸۴، صص ۵-۸.

پراهمیتی یافت می‌شوند که در نوع خود بی‌نظیرند. به عنوان نمونه، در سطور ذیل به تعدادی از اسناد و پرونده‌هایی که در جریان پروژه تحقیقاتی فوق‌بازبینی شده‌اند، اشاره خواهد شد تا آشنایی بیشتری با اسناد و پرونده‌های موجود در بایگانیهای راکد قوه قضائیه حاصل شود. لازم است یادآوری شود که این پرونده‌ها صرفاً تعداد اندکی از پرونده‌های حقوقی بوده‌اند که در فاصله زمانی ۱۳۲۰-۱۳۰۴ در دوره پهلوی اول در دیوان عالی تمیز (دیوان عالی کشور) به آنها رسیدگی شده است.

عناوین برخی اسناد و یا پرونده‌های یافت شده:

— اصل و یا رونوشت فرمانهای برخی از شاهان قاجار همانند محمدشاه، ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه؛

— پرونده‌های تجارتخانه‌های خارجی از قبیل: کمپانی شیلات ایران و شوروی، شرکت مختلط پنبه ایران و روس، کمپانی ایران سوترانس (بیوروپرس)، آرزومانف، کمپانی شرق، کمپانی روس ترانزیت، تجارتخانه طومانیانس، زیگلر، شرکت قالیبافی ایران، آلیانس، یونکرس، لوفت‌هانزا، کروپ، وانکهاوس، اندوچ، بوشنداس، ژرژ، کمپانی ابریشم ایتالیا و...؛

— پرونده‌های تجارتخانه‌های داخلی از قبیل: اسلامیه، اتحادیه، کردیان، تجارتخانه یزد، شرکت پارسیان رشت و...؛

— پرونده‌های بانکهای داخلی و خارجی مانند: بانک ایران و روس، بانک ایران و عثمانی، بانک ملی، بانک پهلوی، بانک شاهنشاهی و...؛

— پرونده‌های اقلیتهای ارمنی، یهودی، زرتشتی و اتباع خارجی؛

— پرونده‌های دعای و اختلافات ملکی که در بعضی از آنها نام رجال سرشناس کشور از قبیل وثوق‌الدوله، دکتر محمد مصدق و دیگر شاهزاده‌های قاجاری به چشم می‌خورد؛

— پرونده‌های نفت جنوب، وقفیات کشور، قناتها، قاجاق انواع و اقسام اشیاء و کالاها، درگیریهای طایفه‌ای، غارت، اختلاس، رشوه، سوءاستفاده از مقام، توهین به مأمور دولت و...؛

— اسناد و پرونده‌های مرتبط با پاره‌ای از افراد مشهور و تأثیرگذار تاریخ معاصر از قبیل آیت‌الله ملاعلی کنی، شیخ فضل‌الله نوری، میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان، میرزا کوچک‌خان جنگلی، محمدولیخان سپهسالار تنکابنی، مسیو نوز بلژیکی، دکتر میلیسپو،

اسنادی نویافته از وقایع مربوطه به مشروطیت

چنانکه پیشتر هم اشاره شد، منظور اصلی از این نوشته ارائه اسناد منتشر نشده‌ای درباره مشروطیت و حوادث و وقایع مرتبط با آن است. در این راستا نخست یک سند درباره وقایع مذکور در گیلان و سپس چند سند درباره وارثان ستارخان سردار ملی ارائه خواهد شد. اسناد مذکور از میان پرونده‌های دیوان عالی تمیز در دوره پهلوی اول یافت شده‌اند.

سند نخست در خصوص محاکمه منصور میرزا شعاع‌السلطنه^۵ فرزند مظفرالدین‌شاه با میرزا فتح‌الله‌خان سپهدار اعظم^۶ است که در آن شعاع‌السلطنه مدعی است «در موقع

۵ ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه پسر دوم مظفرالدین‌شاه بود. او دو بار در طول سلطنت پدر والی فارس شد، که با اعتراضات و شورشهای مردمی ناگزیر شد این منصب را رها نماید. یک بار نیز از سوی پدر به حکومت گیلان منصوب شد. اعمال شاهزاده در دوره حکومت کوتاه بر گیلان مورد رضایت مردم بود؛ اما وی سریعاً به مرکز مراجعت کرد. عین‌الدوله در زمان صدارت خود با نظر انگلیسیها قصد داشت او را به جای محمدعلی میرزا به ولایت‌مهدی برساند که در نتیجه مخالفت روسها موفق به این کار نشد. گویا شاه نیز خود قلباً به این کار راضی بوده و او را بیشتر لایق تصاحب تاج و تخت ایران می‌دانسته است. او در طول حیات خود جزو ثروتمندان درجه اول ایران به‌شمار می‌رفت، علاوه بر داراییهای شخصی، سالانه مبلغ یکصد و پانزده هزار تومان نیز مستمری می‌گرفت. پس از پیروزی انقلاب مشروطه، کمیون دارایی مجلس شورای ملی مستمری او را به دوازده هزار تومان کاهش داد. وی پیش از آن با برادران خود محمدعلی میرزا و سالارالدوله میانه خوبی نداشت، اما پس از انقلاب به جرگه مخالفان مشروطه پیوست و مانند آنان بر ضد مشروطه قیام کرد. (مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۶ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، زوار، ۱۳۷۸، صص ۱۵۶-۱۵۸؛ جورج بی. پرچپل، فرهنگ رجال قاجار، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، زرین، ۱۳۶۹، ص ۱۰۵؛ ابراهیم فخرانی، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۲، صص ۳۰-۳۱).

۶ فتح‌الله اکبر پسر حاجی‌خان شمس‌آی و برادرزاده اکبرخان بیکربیگی رشتی بود. اکبرخان به واسطه اجاره و در دست داشتن گمرک چند ایالت و خرید خالصجات گیلان از دولت به اولین ملاک و متول گیلان تبدیل شد. پس از مرگ اکبرخان، فتح‌الله‌خان با همسر او ازدواج کرد و تمامی ثروت مذکور به دست او افتاد. وی بعداً به مقام بیکربیگی رشت رسید. وی در سالهای ۱۳۰۷-۱۳۱۰ تصدی گمرکهای خراسان، گیلان و مازندران را به دست گرفت. در این مدت، علاوه بر لقب بیکربیگی، به سالارافخم و سالاراعظم نیز ملقب شد. در هنگام عزیمت مظفرالدین‌شاه به فرنگ با تقدیه هدیه‌ای به او موفق به کسب لقب «سردار منصور» از او شد. سردار منصور در آغاز مشروطیت از مشروطه‌خواهان به‌شمار می‌رفت. او در باغشاه دستگیر و به فیروزکوه و سپس سوادکوه تبعید شد. پس از فتح تهران در سال ۱۳۲۷ در کابینه محمدولی‌خان سپهسالار

انقلاب گیلان» سپهدار اعظم قریه «سراوان» تحت تملک وی را تصرف کرده و پنجاه هزار تومان محصول نه ساله آن را برده است.^۷ در اسناد بعدی نیز پاره‌ای از مشکلات حقوقی وارثان ستارخان سردار ملی بازگو شده‌اند که مسلماً برای شناخت بهتر مراحل زندگی وی می‌توانند مفید فایده باشند.

[۱]

ان الله يأمر بالعدل والاحسان

به نام مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاه کل ممالک

محروسه ایران خلدالله ملکه و سلطانه

«دیوان عالی نمیز»

تاریخ ۲۶ شهرج ۱ / سنه ۱۳۳۶

مطابق ۱۹ برج حوت نیلان‌نیل

نمره ۵۸۷ / ۷۱۳
۵۵۰

در خصوص محاکمه حضرت والا شعاع السلطنه با آقای میرزا فتح‌الله‌خان سپهدار اعظم که در تاریخ دهم شوال ۱۳۳۵ وکیل شاهزاده شعاع السلطنه از سپهدار اعظم در محکمه ابتدائی حقوق طهران عرض حال داده که در موقع انقلاب گیلان معظمه دخالت

تکابنی به وزارت پست و تلگراف رسید. وی بعد از آنکه محمدولی‌خان تنکابنی لقب خود را از سپهدار اعظم تغییر داد، لقب نخست او - سپهدار اعظم - را از آن خود کرد. بعدها در حیات سیاسی خود چندین بار به وزارت پست و تلگراف، دو بار به وزارت دادگستری و یک بار به وزارت جنگ در کابینه و نوق الدوله رسید. او در سال ۱۲۹۹ به مقام نخست‌وزیری رسید و در کابینه‌ای که تشکیل داد وزارت کشور را هم خود به عهده گرفت. در همین کابینه بود که کودتای اسفند ۱۲۹۹ سید ضیاء‌الدین طباطبائی و رضاخان میرپنج شکل گرفت و بعدها به انقراض قاجاریه منجر شد. پس از پیروزی کودتاچیان، سپهدار اعظم به سفارت انگلستان پناهنده شد و پس از تأمین امنیت و خروج از سفارتخانه از امور سیاسی کناره گرفت و مدتی بعد در سن ۹۰ سالگی در تهران درگذشت. (مهدی بامداد شرح حال رجال ایران... همان، ج ۳، صص ۵۲-۵۳؛ جورج، پ، چرچیل، همان.)

۷. ابراهیم فخرانی در کتاب گیلان در انقلاب مشروطیت یک اختلاف ملکی مانند مورد مطرح شده در این نوشته را عامل اختلاف با حاکم گیلان دانسته که نهایتاً منجر به نخصن مردم در کنسولگری انگلیس شده و جرقه مطالبه قانون و آزادی در رشت را به وجود آورده است. (ابراهیم فخرانی، همان، ص ۵۸.)

در قریه «سراوان» ملکی شاهزاده معظمه نموده و تخمیناً پنجاه هزار تومان محصول نه ساله آن را برده و در تأدیه اجور و تخلیه ید از قریه مزبوره مسامحه می‌نماید؛ و چون عدلیه در گیلان نیست و منحل بوده است، تقاضای رسیدگی در طهران دارم. در ذیل ورقه عرض حال از طرف محکمه نگاشته شده که چون عدلیه رشت منحل و عریضه راجع به اجرت‌المثل است، پذیرفته می‌شود و مدرک عرض حال مزبور ورقه اجاره‌نامه و استهادی بوده که جماعتی نوشته‌اند قریه مزبوره سالها در تصرف مالکانه آقای شعاع‌السلطنه بوده و در موقع اجتماع مجاهدین در رشت آقای سپهدار اعظم ملک را تصرف و محصول آن را برده‌اند و بعضی مدارک دیگر نیز از قبیل سواد انتقالنامه و غیره به محکمه ارائه شده. پس از آنکه طرفین احضار و در شعبه اولی بدایت شروع به رسیدگی شده و از طرف مدعی علیه بر صلاحیت محکمه طهران اعتراض شده و کسب نظریات مدعی‌العمومی لازم گردیده و از طرف مدعی عمومی بدایت عقیده بر نفی صلاحیت محکمه طهران اظهار شده بالاخره شعبه اولی محکمه بدایت حقوقه طهران خود را غیر صالح و قرار عدم صلاحیت خود را اعلام نموده و قرار مزبور را وکیل مدعی در غره صفر ۱۳۳۶ رؤیت و دیگر روز عرض حال استینافی به محکمه استیناف تقدیم داشته و به شعبه ثانیه محکمه استیناف، به دلالتی که در ورقه رأی خود مشروحاً مندرج است، به اتفاق آراء قرار محکمه بدایت را دائر به عدم صلاحیت محکمه مزبوره در هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ تأیید و تنفیذ نموده است. در روز مزبور وکیل مدعی فرار مزبور را استماع کرده و آقای میرزا محمدعلی خان وکیل شاهزاده معظمه در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ نسبت به تنفیذ قرار عدم صلاحیت صادر از شعبه ثانیه استیناف مستدعی تمیز شده، ماخصل اعتراضات او این بود که تمسک محکمه به ماده ۱۵۷ بيمورد است؛ زیرا که مدعی به اجور سنوایی و دین است و به کلی مخالف است با مفاد ماده مزبوره و دیگر آنکه چون دعوی دین است و طرفین هر دو مقیم طهران و وزیر وقت عدلیه انحلال محکمه محل را تصدیق نموده، این رأی محکمه استنکافی است از احقاق حق و موجب حرمان موکل این جانب از حق ثابت او خواهد شد.

در مقابل ورقه اعتراضات او آقای سپهدار اعظم جواب داده‌اند که مطالبه اجور و منافع و تخلیه ید فرع مالکیت است و ملک سراوان در عداد املاک متصرفی این جانب است و تا احراز مالکیت در محکمه صالحه نشود، مطالبه اجور بيمورد است؛ و علاوه بر این، به موجب ماده ۱۵۷ از بدو اقامه این دعوی محکمه مرکز را برای رسیدگی صالح

ندانسته و نمی‌دانم و تا صلاحیت محکمه محرز نشود برای مدافعه حاضر نخواهم بود. دیوان عالی تمیز پس از قرائت راپرت جناب آقای شمس‌العلماء، که در این موضوع عضو ممیز بوده‌اند، و ملاحظه اعتراضات وکیل مدعی و اجوبه مدعی علیه و مراجعه به اوراق ملفوفه دوسیه بدوی و استینافی و کسب نظریات مدعی‌العمومی به توسط آقامیرزا عیسی‌خان، وکیل عمومی دیوان تمیز که بر ابرام بود و بعد از مشاوره رسمی جنابان آقای ذکاء‌الملک^۸ رئیس و آقای صدراالاشرف^۹ و آقای فاضل خلخالی و آقای میرزا اسحق‌خان و آقای شمس‌العلماء مستشاران دیوان عالی تمیز در جلسه ۲۵ جمادی‌الاولی مطابق ۱۸ برج حوت نیلان‌نیل ۱۳۳۶ به اتفاق چنین رأی می‌دهند که: اعتراضات وکیل مستدعی تمیز و اشکالی بر حکم محکمه استیناف وارد نیست؛ زیرا که ادعای اجرت‌المثل از توابع حق مالکیت است که قانوناً در محل باید رسیدگی شود و ابلاغ مورخ هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ مقام عدلیه هم در رجوع به اقرب‌المحاکم در موقعی که در محل محکمه تشکیل نباشد منافی قوانین اصول محاکمات نبوده بلکه موافق فلسفه قانون است و رسمیت به آن داده است. لذا حکم محکمه موافق مراد ۵۶۵ و ۵۶۸ میرم است. فی شهر فوق

۸ ذکاء‌الملک همان محمدعلی فروغی چهره مشهور فرهنگی و ادبی ایران است. او در سال ۱۲۹۲ (ه. ق) در تهران به دنیا آمد. دروس مقدماتی را نزد پدر خود محمدحسین فروغی (ذکاء‌الملک) آموخت. پس از آن به تحصیل طب در دارالفنون پرداخت، اما مدتی بعد آن را رها کرد و به تکمیل آموخته‌های خود در ادبیات و فلسفه پرداخت. در سال ۱۳۲۶ ق پس از مرگ پدر لقب ذکاء‌الملک او را دریافت کرد. وی مدتی نمایندگی مجلس، وزارت دارایی و وزارت دادگستری را عهده‌دار بود. سالها عهده‌دار مقامهای عالی قضائی مانند ریاست شعب دیوان عالی کشور، ریاست دیوان عالی کشور و ریاست مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی بود. از فروغی آثار و تألیفات علمی متعددی در زمینه‌های حقوق، تاریخ، ادبیات و فلسفه به جای مانده است. فروغی در سال ۱۳۲۱ چشم از جهان فرو بست. (عباس مبارکیان، چهاره‌ه‌ادر تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین، تهران، پیدایش، ۱۳۷۷، ص ۹۱).

۹ سید محسن صدر (صدراالاشرف) سال ۱۲۸۹ ه. ق به دنیا آمد. به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. در سال ۱۲۸۲ ش به کادر قضائی عدلیه پیوست. مدتی بعد به ریاست محکمه استیناف (تجدیدنظر) تهران و بعداً به ریاست محکمه استیناف خراسان رسید. در سالهای بعد مجدداً به تهران بازگشت و مشاور دیوان عالی تمیز و سپس رئیس یکی از شعب دیوان عالی تمیز شد. پس از تشکیل عدلیه نوین با رتبه ۱۰ قضایی مجدداً در مناصب مختلف دیوان عالی تمیز به خدمت پرداخت. او در دوره حیات خود به مقام وزارت دادگستری و حتی نخست‌وزیری نیز رسید. (عباس مبارکیان، همان، ص ۳۷۹) یکی از نقاط تاریک زندگی صدراالاشرف شرکت در هیئت محاکمه‌کننده مشروطه‌خواهان در باغشان به دستور محمدعلیشاه در دوره استبداد صغیر است.

[محل مهر] ذکاء الملک، صدرا لاشراف، محمد قاسم، شمس العلماء، اسحق
[حاشیه] محکوم به قرار عدم صلاحیت است. حسین [...] مدیر دفتر تمیز

[۲]

ان الله يأمر بالعدل والاحسان
به نام اعلیحضرت اقدس شاهنشاه کل ممالک
محروسه ایران خلدالله ملکه و سلطانه


«دیوان عالی تمیز»

مطابق ۷ آذر ۱۳۱۱

نمره: ۸۵۷۸

در خصوص محاکمه حاجی عظیم خان و ورثه مرحوم ستارخان سردار ملی
(یدالله خان) و غیره بانبات خانم زوجه سردار ملی که در ۲۰ ربیع الاولی ۱۳۴۲ حاجی
ناصر الشریعه به وکالت حاجی عظیم خان وصی و وکیل یدالله خان و غیره ورثه سردار
ملی به مدعی به نه هزار تومان در محکمه بدایت تبریز تنظیم نموده، مدتی قضیه
مسکوت مانده. در تاریخ آبان ماه ۱۳۱۰ حاجی ناصر الشریعه قضیه را تعقیب نموده، پس
از تشکیل جلسه وکالتنامه وکیل مدعیان (ناصر الشریعه) مورد نظر واقع شده. بالاخره،
پس از یک جلسه رسیدگی بدین شرح قراری صادر نموده و پس از مراجعه به دوسیه
معلوم شد که وکالت حاجی عظیم خان از طرف یدالله خان به تاریخ ربیع الثانی ۴۴ و
وکالتنامه حاجی ناصر الشریعه از طرف حاجی عظیم خان اصالتاً وکالتاً از طرف
یدالله خان در خصوص دعوی بنات خانم بوده نه راجع به دعوی موکلین مزبور.
بنابراین، تعقیب قضیه از طرف ناصر الشریعه بيمورد و قابل ترتیب اثر نیست. قرار مزبور
به رؤیت حاجی ناصر الشریعه رسیده و از قرار مزبور استیناف خواسته. محکمه استیناف
آذربایجان، به شرحی که در رأی خود ذکر نموده، قرار مستأنف عنه را در عداد قرارهای
قابل استیناف ندانسته و قرار و عرض حال استینافی را می‌دهد. قرار مزبور به رؤیت
حاجی ناصر الشریعه در ۲۹ شهریور ۱۳۱۱ رسیده و در ۴ مهر ۱۳۱۱ عرض حال تمیزی
به امضاء حاجی عظیم خان و ناصر الشریعه تقدیم دفتر استیناف آذربایجان نموده و در ۸
آبان ۱۳۱۱ به دفتر تمیز رسیده و دیوان عالی تمیز (شعبه ثالثه) مرکب از آقایان


۱۳۰۵


 وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 جمهوری ایران - طهران


تاریخ: ۱۳۰۵
 شماره: ۱۰۰
 شماره ثبت: ۱۰۰
 شماره نشر: ۱۰۰

علم المصنوع الفی عطفاً علی سالک
 مبرورته ایران عطفاً علی رطله

در این کتاب که به نام تاریخ معارف ایران از دکتر محمد علی باقر تألیف شده است، به تاریخچه و تحولات وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه از زمان تأسیس آن تاکنون پرداخته شده است. این کتاب به زبان فارسی و به صورت کتابچه درجده تهیه شده است.




۱۳۰۵


 وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 جمهوری ایران - طهران

تاریخ: ۱۳۰۵
 شماره: ۱۰۰
 شماره ثبت: ۱۰۰
 شماره نشر: ۱۰۰

علم المصنوع الفی عطفاً علی سالک
 مبرورته ایران عطفاً علی رطله

در این کتاب که به نام تاریخ معارف ایران از دکتر محمد علی باقر تألیف شده است، به تاریخچه و تحولات وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه از زمان تأسیس آن تاکنون پرداخته شده است. این کتاب به زبان فارسی و به صورت کتابچه درجده تهیه شده است.



مفصله‌الاسامی آقای آقامیرزا محمد لواسانی مستشار در جلسه ۵ آذر ۱۳۱۱ تشکیل. پس از قرائت راپرت آقای حاج سید نصرالله رئیس شعبه،^{۱۰} آقای آقامیرزا محمد لواسانی مستشار، آقای آقامیرزا محمدرضای ایروانی، میرزا محمدرضای ایروانی که در این خصوص عضو تمیز بوده‌اند و فرار قبول عرض حال و قرائت نظریات کتبی آقای آقامیرزا شفیع آقای جهانشاهی نماینده محترم پارکه دیوان عالی تمیز، که بر نقض بود، مشاوره نموده به شرح آتی رأی می‌دهند: چون قرار صادر از محکمه بدایت نتیجتاً در عرض حال و مفاداً این است که عرض حال به واسطه عدم ثبوت سمت عریضه‌دهنده قابل قبول نبوده و مردود است و مطابق فقره ۳ از ماده ۸ قانون تسریع از قرارهای قابل استیناف است؛ لذا قرار و عرض حال استینافی، به استناد اینکه قرار مزبور از قرارهای قابل استیناف نیست، بيمورد بوده و رأی محکمه استیناف آذربایجان به اتفاق مستقوض است و ختم امر ثانیاً به محکمه استیناف آذربایجان مرجوع می‌گردد.

[محل مهر]: دیوان عالی تمیز، نصرالله تقوی، محمدرضا ایروانی [و امضاء] میرزا محمد لواسانی.

[۳]

سواد نمره عرض حال ۵۱

به تاریخ سی‌ام خردادماه ۱۳۱۲ شعبه اولی استیناف آذربایجان به عرض حال استینافی آقای حاجی میرزا سلیم ناصری (ناصرالشریعه) به عنوان وکالت از حاجی عظیم‌خان و بیوک خانم و کوچک خانم و یدالله خان (ورثه ستارخان سردار ملی) از قرارداد عرض حال نمره [...] که از محکمه شعبه ثانیه بدایت تبریز در نتیجه دعوای وکیل مزبور بر نبات خانم صادر شده، [نسخه] محکمه به نحوی که در قرار مورخه

۱۰. سید نصرالله تقوی در سال ۱۲۴۱ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در تهران و سپس لبنان و عراق پی گرفت. او مدتی نیز در اروپا به سر برد. در بازگشت به ایران به کادر قضایی عدلیه پیوست و وارد دیوان عالی تمیز شد. در دوره‌های اول تا سوم مجلس شورای ملی نمایندگی مجلس را برعهده داشت. در تدوین بسیاری از قوانین مهم دادگستری سهم بسیار مؤثری داشت. او بیشتر عمر خود را در مناصب عالی قضایی، مانند دادستانی کل کشور و ریاست دیوان عالی نیز صرف کرد. تقوی دارای تألیفات و آثار ارزنده‌ای در زمینه حقوق، ادبیات و فلسفه اسلامی است. وی در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی در سن ۸۴ سالگی درگذشت. (عباس مبارکیان، همان، صص ۹۳-۹۵).

بیست و دوم شهریور ۱۳۱۱ استدلال نموده اند عرض حال مستأنف را بيمورد تشخیص و رد می‌نماید که قرار رد مزبور در اثر شکایت آقای ناصری مدعی وکالت و حاجی عظیم‌خان یکی از مستأنفین تمیزاً نقض و قضیه مجدداً به همین محکمه (شعبه اولی استیناف) ارجاع می‌گردد که باز طرفین به محکمه احضار و در موقع مقرر (بیست و هشتم خرداد ۱۳۱۲) محکمه تحت تصدی آقایان میرزا محمودخان عرفان و آقاسید مفید همائی تشکیل و آقای ناصری به عنوان وکالت از مستأنفین و حاجی عظیم‌خان یکی از آنها در محکمه حاضر و نظر به اسقاط حضور آقای ملا عبدالقدیر اجارودی وکیل مستأنف علیها به اظهارات مشارالیها رسیدگی و در تاریخ سی‌ام خرداد هزار و سیصد و دوازده به اتفاق به شرح ذیل اظهار عقیده می‌نماید: چون قرار مستأنف عنه، که اسناداً قرار رد عرض حال است، نسبت به بیوک خانم زوجه علی اکبرخان به استناداتی که علی اکبرخان در وکالتی که از طرف زوجه خود به ناصرالشریعه تفویض کرده حق توکیل غیر در آن تصریح نشده صادر گردیده در صورتی که از مراجعه به مفاد وکالتنامه مزبوره، که مورخ تاریخ ربیع‌الآخر ۱۳۴۲ می‌باشد، با عبارت (مأذوناً از جانب زوجه خود ناصرالشریعه را وکالت داد) اذن تفویض وکالت را ناصرالشریعه علی اکبرخان مزبور از جانب بیوک خانم داشته است، بنابراین، قرار مستأنف عنه نسبت رد وکالت ناصرالشریعه از جانب بیوک خانم صحیح نبوده، فسخ می‌شود که محکمه بدایت به دعوای بیوک خانم رسیدگی کند. و اما نسبت به یدالله خان و کوچک خانم و عظیم خان [ناخوانا] مدعیهای بدوی، چون به طوری که محکمه بدایت از قرار مستأنف عنه استناد کرده وکالت مشارالیهم [به] ناصرالشریعه در خصوص دعوای نیات خانم به مشارالیهم بوده نه در خصوص دعوای مشارالیهم بر نیات خانم. بنابراین، اقامه دعوای ناصرالشریعه بر نیات خانم به استناد چنین وکالت صحیح نبوده و قرار مستأنف عنه نسبت به عظیم خان و یدالله خان و کوچک خانم صحیح است و تأیید می‌شود. امضاء سید مفید همایی، مهر محکمه نمره $\frac{18}{12/4/11}$ [حاشیه] اجارودی، امضاء حاجی عظیم‌خان $\frac{18}{12/4/11}$ رؤیت شد باید به ورثه ستارخانه ارائه دهند. حاجی ناصرالشریعه.

[اعتراضات حاج ناصرالشریعه وکیل ورثه ستارخان به قرار صادره از محکمه استیناف
آذربایجان]

اعتراضات وارده برقرار صادره از محکمه عالی استیناف در سیام خرداد در تحت
نمره... در موضوع رد وکالت بنده در باب ادعای ورثه مرحوم ستارخان سردار ملی
منحصر به (آقای یدالله خان و بیوک خانم و کوچک خانم) و آقای حاجی عظیم خان برادر
آن مرحوم است. من باب المقدمه و تحریر محل نزاع ده سال می شود. این ۴ نفر از
نبات خانم قره باغی مدعی نقود و جواهرات و غیره هستند و سه طغری هم وکالت نوی
دوسیه موجود و محکمه آن وقت به همان وکالتنامهها داخل محاکمه شده و در بدو
محاکمه حاجی عظیم خان اصالتاً و قیماً از طرف کوچک خانم و علی اکبرخان هم زوج
بیوک خانم در محکمه حاضر بودند و حاجی عظیم خان هم تقریرات را با معیت بنده
امضاء کرده و محکمه وقت با همان وکالتنامهها از خود سلب صلاحیت کرده به محضر
آقای مجتهد قراجه داغی رجوع کرده و محضر هم با همان وکالتنامهها عمل را خاتمه
داده و آقای حاجی عظیم خان در تمام مراحل، علاوه از وکالت که به بنده داده، خودش
اصالتاً تا آخر محاکمه اعم از عدلیه و محضر شرع در موقع امضاء نوشته انتهی. محکمه
بدوی به عبارت یک وکالتنامه ایراد گرفته عین عبارت این است: (حاجی ناصرالشریعه
وکیل است در دعوی نبات خانم) اگر در دعوی ورثه ز نبات خانم وکیل بود بایستی
می نوشت در باب دعوی ورثه از نبات خانم: این شبیه را اساس صغری و کبری قرار
داده از موهمات اخذ نتیجه کرده اند و نتیجه این است (گویا نبات خانم هم از ورثه
دعوی داشته این وکالتنامهها دائر به همان دعوی موهم است). و استدلال رد وکالت
هم گویا مستند از فقرات ماده ۶۲ می نویسد همه وقت مدعی و حاکم می تواند ایراد کند.
جواب: اولاً باید استدلال محکمه ز روی محتویات دوسیه باشد نه بر علم به غیب.
ملاحظه فرمایید هرگاه مشارالیه از ورثه دعوی کرده باز مطلبی است ابدأ مشارالیه از
ورثه سردار مدعیه نگشته؛ بلی بعد از ادعای ورثه از مشارالیه که راجع به همین قضیه
است از حاجی خان عارض شد که مخلفات مرحوم سردار در تصرف تو بوده باید مهریه
مرا بدهید و آن عمل تمام شد و رفت. او هم فقط از حاجی خان بود. علاوه، محکمه
وقت البته آنقدر لیاقت قضاوت داشته که بدون احراز وکالت داخل محاکمه نشود.

محکمه به کدام وکالت محاکمه را خاتمه داده و به محضر فرستاده؟ اگر وکالت بنده محل حرف بود در محاکمه بدوی مثل آخوند ملا عبدالقدیر اجارودی وکیل مشارالیه که از مهره این فن و خبیرت علم وکالت است چرا ایراد نکرد؟ مشارالیه او را وکیل دفاع قرار داده بود. محکمه بنده را در موضوع ادعا و ارنیه وکیل دانسته و معروضه هم وکیل دانسته، صاحب محضر هم وکیل دانسته؛ اما محکمه وکیل نمی‌داند؛ به موهوم حکم نموده، به مشهود اعتنا نکرده. علاوه، بر فرض اینکه عبارت وکالت از اداء مطلب ناصر است، الفاظ کاشف است از قصد قلبی لابلعکس. بعد از اینکه موکلین به وکالت بنده اقرار نموده که فلانی وکیل ماست وکالتنا مچه غلط که باشد؛ به وکالت صدمه ندارد؛ و حال اینکه این مسامحه در الفاظ عربی و فارسی بسیار است. همه وقت مضاف را حذف می‌کنند مثل واسئل القریه و جری النهر و به میزاب از بازار گوشتی گرفتم و حال آنکه از قصاب گرفته. علاوه، قرائن صارمه و معینه تصور الفاظ را جبر[ان] می‌کند. علاوه از همه اینها، حاجی عظیم خان خودش در هر مرحله بوده و امضاء هم نوشته، وکالت او را چرا اعتنا نکرده؟ علاوه از همه اینها، قانون جدید عطف به ماسبق نمی‌کند و عبارت ماده ۶۲ که همه وقت مدعی و حاکم می‌تواند ایراد نماید راجع به بعد از تصویب این ماده و خاتمه نیافتن عمل ورود ایراد به وکالت باشد هیچ‌کدام نیست؛ عمل خاتمه یافته. بنده نسبت به محکمه نوشتم اگر حکم محضر را کافی ندانسته دوباره تحقیقات محلی کند و محکمه، بعد از آن، این اشکالات تراشی را کرده و عمل ورثه را ناتمام گذاشته. اگر بنا باشد به این جور اشکالات ثمری مترتب شود باید تمام احکام سابقه نقض و لا قائل یداصلا[؟] استرحاماً از حضرات مستشاران دیوان عالی تمیز، که فی الواقع تمیز و امیدواری تمام مردم به آن مقام عالی است، نقض همچون قرار که از اول بنای عدلیه تاکنون ملحوظ نشده مقتضی است و احکامات محکمه بدوی را ابرام فرموده تا عارضین و بنده آسوده گردد؛ نه سال می‌شود که به این عنوانات بی‌اساس عمل اطاله یافته؛ بعد از آن رأی دیوان عالی مطاع متبع است.

[۵]

نمره ۵۹: ۱۳۱۲/۵/۱۲

مقام منبع مستشاران دیوان مقدس تمیز شید ارکانه

در موضوع دعوی وکالت آقای آقامیرزا سلیم ناصری از طرف ورثه مرحوم ستارخان سردار ملی و حاجی عظیم خان برادرش از نبات خانم قرا باغیہ معروض می‌دارم که عرض حال مستدعی تمیز بيمورد بوده و یا هیچ‌گونه مستحق جواب نمی‌باشد؛ زیرا وکالت از عقود جایزه است؛ باید وکیل‌کننده با تمام اطراف آن را معین نمایند. با حذف مضاف و ملازمه درست نمی‌باشد. قرار محکمه اولی استیناف خالی از عیب قانونی است؛ لذا در عرض حال مزبور و قرار محکمه مورد استرحام بنده است.

[امضاء:] عبدالندیر اجارودی

[۶]

نمره: ۹۶۸۹

مدعی: یدالله خان و غیره مدعی علیه: نبات خانم مدعا به: تأیید قرار و عرض حال در خصوص عرض حال تمیزی یدالله خان و غیره به طرفیت نبات خانم نسبت به فراری که از محکمه استیناف آذربایجان شعبه اولی که در تأیید قرار و عرض حال صادر گردیده و قرار مزبور در تاریخ ۱۳۱۲/۴/۱۲ [۱۳] به حاجی عظیم خان و حاجی ناصر الشریعه ابلاغ و عرض حال تمیزی حاجی ناصر به وکالت از کلیه ورثه مرحوم سردار ملی در ۱۳۱۲/۴/۱۹ [۱۳] وارد دفتر محکمه گردیده:

به تاریخ ۶ آذرماه ۱۳۱۲ جلسه رسمی شعبه اولی دیوان عالی تمیز مرکب از امضاءکنندگان ذیل:

رضاقلی خان هدایت، حاج میرزا اسدالله ممقانی، میرزا صادق خان بروجردی تشکیل و پس از قرائت راپورت آقای ممقانی و قرار قبول عرض حال و کسب نظریه آقای علی‌آبادی نماینده پارک دیوان عالی تمیز، که بر ابرام بود، مشاوره نموده چنین رأی می‌دهند:

نظر به اینکه محکمتین بدوی و استیناف برخلاف صریح مفاد (وکالتنامه) اظهار عقیده

نموده‌اند و بر تشخیص و نظریه محکمه استیناف و رعایت اصول محاکمات حقوقی هم اشکالی وارد نیست، بنابراین قرار ممیز عنه به موجب ماده ۳۳۹ قانون مزبور به اتفاق آراء ابرام می‌شود.

[محل امضاء] هدایت ممقانی بروجردی



شوروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی